



اهمیت اتصال منطقه‌ای افغانستان در بستر تحولات جیوپولیتیکی پس از ۲۰۲۱

بهلول جاوید کریمی*

چکیده

افغانستان، منطقه و جهان در چند سال اخیر شاهد تغییرات گسترده جیوپولیتیکی و جیو ایکونومیکی بوده که زمینه تحولات جدید در نظم‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و حتی تغییر نظم بین‌المللی را فراهم کرده است. خروج نیروهای خارجی از افغانستان بزرگ‌ترین تغییر جیوپولیتیکی را در افغانستان و منطقه و جنگ اوکراین بزرگ‌ترین تغییر جیوپولیتیکی را در جهان رقم زده است. حال افغانستان مستقل با اتخاذ سیاست خارجی متوازن و اقتصادمحور طرح اتصال منطقه‌ای را جزء اولویت‌های اساسی سیاست خارجی خود قرار داده است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این تغییر جیوپولیتیکی در افغانستان زمینه اتصال منطقه‌ای برای همکاری و هم‌گرایی را بین مناطق جنوب آسیا و آسیای میانه با محوریت افغانستان فراهم نموده است؟ برای پاسخ روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که با خروج نیروهای خارجی از افغانستان، زمینه برای اتصال منطقه‌ای با محوریت افغانستان بیش از هر زمان دیگر فراهم گردیده و در عین حال خروج نیروی‌های خارجی از افغانستان سبب شده است که افغانستان دیگر میدان رقابت سیاست‌های منطقه‌ای نباشد بلکه مرکز اتصال و اقتصاد منطقه باشد.

کلید واژگان: افغانستان، اتصال منطقه‌ای، جیوپولیتیک، آسیای میانه، جنوب آسیا.

* محقق مرکز مطالعات استراتژیک، وزارت امور خارجه

مقدمه

جیوپولیتیک محوری افغانستان در هم‌گرایی و همکاری منطقه‌ای در منطقه قلب آسیا تثبیت شده است. از نظر تاریخی افغانستان برای قرن‌ها چهارراه تجارت و ترانزیت بین شمال-جنوب و شرق-غرب آسیا بوده است. هرچند از اواسط قرن نوزدهم به بعد افغانستان به میدان رقابت بین قدرت‌ها و امپراطوری‌های بزرگ جهانی مبدل شده و جایگاه‌اش را به‌مثابه نقطه اتصال در منطقه قلب آسیا از دست داد. حضور نیروی‌های خارجی در کشور سبب ایجاد تنش‌ها، تضادها و رقابت‌های سیاسی، اقتصادی کشور‌های منطقه‌ای و جهانی گردید (کریمی، ۱۳۹۷: ۵۱). اما در سال‌های پسین تلاش‌ها برای احیای جایگاه تاریخی، تمدنی و محوریت افغانستان به‌عنوان پل ارتباطی زمینی بین آسیای میانه و جنوب آسیا، و خاورمیانه و آسیای شرقی و مرکز تجارت و ترانزیت منطقه افزایش یافته است. بعد از خروج نیروی‌های نظامی خارجی در اگست ۲۰۲۱ از افغانستان، تلاش‌ها برای تحقق اتصال منطقه‌ای افغانستان محور از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی امارت اسلامی افغانستان تعریف شد. به‌عبارت دیگر، با کسب کامل استقلال افغانستان، وضعیت جیوپولیتیکی افغانستان از جغرافیای رقابت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای به‌کانون هم‌گرایی و همکاری در منطقه تبدیل شده است.

به‌علاوه تحولات قدرت در منطقه نیز ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای برای توسعه را فراهم نموده است. ضرورت اتصال بازارهای روسیه و آسیای میانه به جنوب آسیا و هند و آب‌های بین‌المللی بر اهمیت و ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای افزوده است. روی همین ملحوظ و با در نظر داشت ساختار سیاسی، امنیتی، اقتصادی و جیوپولیتیک نظام بین‌الملل امروزی، امارت اسلامی افغانستان سیاست خارجی متوازن و اقتصادمحور را اتخاذ نموده است. سیاست خارجی متوازن و اقتصادمحور در یک نگاه کلی خواهان داشتن روابط مثبت با تمام کشورهای جهان به‌شمول قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای بوده که در منازعات بین این قدرت‌ها بی‌طرف باقی مانده و سیاست متوازن را حفظ

می‌نماید (Muttaqi, 2023, Aljazeera). از طرف دیگر، اقتصادمحوری در سیاست خارجی امارت اسلامی افغانستان، همکاری‌های منطقه‌ای را در اولویت سیاست خارجی کشور قرار داده و دستگاه دیپلماسی کشور در تلاش است تا محدودیت‌های ناشی از موقعیت خاص جغرافیایی را به فرصت مبدل نموده و زمینه‌های نیل به رفاه و توسعه پایدار کشور فراهم گردد.

در این مقاله سعی به عمل آمده تا نقش افغانستان در اتصال منطقه‌ای جنوب آسیا و آسیای میانه پس از روی کار آمدن امارت اسلامی افغانستان به بررسی گرفته شود. در این مقاله هم‌چنین سعی شده تا فرصت‌ها و چالش‌ها برای اتصال منطقه‌ای با محوریت افغانستان با در نظر داشت تغییرات گسترده جیوپولیتیکی و جیوایکونومیکی در سطح ملی، منطقه و بین‌المللی در سال‌های اخیر مورد بحث قرار گیرد.

۱. جایگاه منطقه‌ای افغانستان

افغانستان در قلب قاره آسیا قرار گرفته و این موقعیت استراتژیک جغرافیایی، افغانستان را در طول تاریخ هم به‌مثابه مرکز اتصال منطقه‌ای برای همکاری و هم‌گرایی و هم مرکز رقابت بین قدرت‌های بزرگ قرار تبدیل نموده است. موقعیت جیواستراتژیک افغانستان را در قاره آسیا شاعر معروف جهان اسلام علامه اقبال لاهوری به بهترین وجه در این شعر خود خلاصه نموده است.

آسیا یک پیکر آب و گل است ملت افغان زمین در این پیکر دل است
از فساد او فساد آسیا از گشاد او گشاد آسیا

هرچند این شعر موقعیت ویژه افغانستان را در تحولات منطقه به خوبی بیان می‌کند، اما در شرایط عدم تعامل مثبت با کشورهای همسایه و منطقه در چهار دهه گذشته، اتصال منطقه‌ای و منطقه‌گرایی افغانستان محور مورد توجه قرار نگرفته است. منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل تشکیلات و اجتماعاتی را گویند که مرکب از حداقل سه واحد سیاسی باشد. لذا تعامل گروهی از کشورها در درازمدت عمدتاً به‌مثابه یک منطقه تعریف

می‌شوند. افغانستان تنها کشور در جهان است که در هیچ منطقه‌ای نیست ولی در عین حال در پنج منطقه پیرامون خود است. از لحاظ جغرافیایی سه منطقه افغانستان را احاطه نموده است. در جنوب افغانستان منطقه جنوب آسیا قرار دارد، در غرب افغانستان منطقه خاورمیانه قرار دارد و در شمال افغانستان منطقه آسیای میانه قرار گرفته است. در عین حال افغانستان با دو سیستم امنیتی بزرگ‌تر دیگری نیز در تعامل بوده است که یکی در قالب قدرت‌های شرقی تحت عنوان شانگهای منحیت چهارمین منطقه پیرامون افغانستان قرار گرفته است و دومی در قالب قدرت‌های غربی تحت عنوان سیستم ناتو منحیت پنجمین منطقه پیرامون افغانستان است که افغانستان را به صورت مفهومی احاطه کرده است و نه جغرافیایی. تا حال افغانستان نقش بازیگر حاشیه‌ای را در مجموعه‌های مناطق جنوب آسیا، آسیای میانه و خاورمیانه داشته است و در برخی حالات افغانستان به عنوان حد فاصل حوزه‌های یادشده محسوب شده است. با توجه به برداشت‌ها از منطقه و وضعیت مناطق پیرامونی افغانستان، اتصال مناطق و پویایی توسعه اقتصادی در منطقه، نیازمند اتخاذ سیاست خارجی اقتصادمحور و تأکید بر اتصال منطقه‌ای در افغانستان می‌باشد.

باتوجه به تغییرات گسترده جیوپولیتیکی در افغانستان، منطقه و جهان، موقعیت جیواستراتژیک و جیوپولیتیک افغانستان زمینه را برای اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا فراهم نموده است. اگر چه افغانستان از دیرزمان به عنوان کانون هم‌گرایی و همکاری منطقه‌ای در منطقه قلب آسیا به رسمیت شناخته شده است، ولی حضور نیروهای خارجی بزرگ‌ترین چالش فراراه اتصال منطقه‌ای با محوریت افغانستان به حیث مرکز اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا قرار گرفته بود. حضور بیست ساله نیروهای خارجی در افغانستان نه تنها اتصال منطقه‌ای با محوریت افغانستان را به چالش کشیده بود بلکه سبب رقابت قدرت‌های بزرگ و منطقه نیز گردیده بود.

۲. معرفی برنامه اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، فدراتیوف روسیه و چهارده کشور مستقل جدید نیز به وجود آمد که پنج کشور آن در آسیای میانه، سه در قفقاز جنوبی و بقیه در شرق اروپا موقعیت دارند. کشورهای آسیای میانه مثل افغانستان محاط به خشکه می‌باشند. تمام زیربناهای ارتباطی این پنج کشور آسیای میانه به شمول سرک‌ها، خطوط آهن و خطوط لوله انتقال گاز و نفت در ۷۰ سال حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی همه در مسیر شمال-غرب ساخته شده و به مسکو ختم می‌شوند. لذا ساخت کریدورهای ارتباطی با جهان غیرروسی در اولویت کاری کشورهای آسیای میانه قرار گرفت تا این کشورها بتوانند از انزوای جغرافیایی و وابستگی اقتصادی به روسیه آزاد شوند (Rashid, 2002, pp. 144). آسیای میانه و حوزه دریای خزر یکی از غنی‌ترین مناطق منابع انرژی نفت و گاز در جهان محسوب می‌شود. از طرف دیگر، جنوب آسیا به‌عنوان یکی از پرنفوس‌ترین مناطق جهان، از کمبود انرژی رنج می‌برند. لذا انتقال انرژی از آسیای میانه به جنوب آسیا از اولویت‌های برنامه اتصال و هم‌گرایی کشورهای آسیای میانه با جنوب آسیا است. در عین حال، کشورهای جنوب آسیا کوتاه‌ترین مسیر دسترسی به آب‌های گرم را برای آسیای میانه فراهم می‌کند. بنابراین اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا یکی از برنامه‌های کلان منطقه بوده که از اهمیت ویژه‌ای برای کشورهای هر دو منطقه دارد. پاکستان و هند از جنوب آسیا و ازبیکستان از آسیای میانه از جمله کشورهایی‌اند که بیشترین تمرکز روی این برنامه نشان داده‌اند. زیرا این دو منطقه نیازمندی‌های متقابل و منافع مشترک در اتصال با یک‌دیگر دارند. از طرف دیگر، آسیای میانه دروازه کلیدی اتصال جنوب آسیا به ویژه هند به روسیه است. از این رو، در دهه‌های اخیر همکاری‌ها برای اتصال منطقه‌ای مخصوصاً در بعد اقتصادی آغاز شده است. در این میان برای تحقق به این هدف نقش افغانستان کلیدی می‌باشد. افغانستان این پتانسیل را دارد که به‌عنوان پل زمینی بین این دو منطقه عمل کند.

۳. اهمیت اتصال منطقه‌ای در دو دهه گذشته در بستر بازی بزرگ جدید

تلاش برای دسترسی به منابع غنی انرژی نفت و گاز منطقه دریای خزر و آسیای میانه و هم‌چنین گسترش ساحه نفوذ قدرت‌های بزرگ بر این مناطق، رقابت بین ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین به‌شمول قدرت‌های منطقه‌ای را به‌میان آورده است. رقابت بین قدرت‌های بزرگ برای گسترش حوزه نفوذشان بر این مناطق را احمد رشید به‌نام «بازی بزرگ جدید» می‌خواند. اصطلاح بازی بزرگ جدید ریشه تاریخی دارد که از رقابت بین امپراطوری‌های هند بریتانوی و روسیه تزاری برای گسترش نفوذشان در آسیای میانه و افغانستان در اواخر قرن نوزدهم دلالت می‌کند. برخلاف قرن نوزدهم و بیستم که رقابت بین قدرت‌های بزرگ بر مبنای ایدئولوژی و جیوپولیتیک بود، اما امروزه در قرن بیست‌ویکم رقابت بین قدرت‌های بزرگ بر مبنای جیواکونومیک و منابع طبیعی مثل گاز، نفت، یورانیم، غذا، طلا، الماس، آب و دیگر منابع مهم و استراتژیک می‌باشد. این جیواکونومیک است که در منطقه جیوپولیتیک را جهت می‌دهد. بازی بزرگ جدید قرن بیست‌ویکم در منطقه هم در اصل رقابت برای کنترل نفت و گاز است که جیوپولیتیک منطقه را شکل داده است (Manning, 2000). فعالیت‌های سیاسی هم در این مناطق با سیاست انرژی گره خورده است. چون گاز و نفت برای اقتصاد جهانی حیاتی می‌باشد. تحرکات جیوپولیتیکی در منطقه از سیاست انرژی پیروی می‌کند که در حقیقت کنترل بر نفت، گاز و راه‌های حمل و نقل انرژی توسط خطوط لوله این منطقه می‌باشد. این تحرکات جیوپولیتیکی در منطقه یا به نفع و یا هم مخالف هژمونی و نفوذ روسیه در کشورهای خارج نزدیک‌اش قرار گرفته و بازی برد و باخت را برای روسیه به‌بار آورده است (Weisbrode, 2001). بنابراین، رقابت برای نفوذ در آسیای میانه، قفقاز جنوبی و شرق اروپا بین روسیه و غرب بخش اساسی بازی بزرگ جدید را تشکیل می‌دهد. بازی بزرگ جدید از دهه ۱۹۹۰ بدین سو آغاز شده و با گذشت هرروز شدت بیشتر گرفته است. اساس بازی بزرگ جدید را به‌دست آوردن کنترل مسیرهایی که از طریق آن‌ها

نفت و گاز به دنیای خارج صادر می‌شود، تشکیل می‌دهد. موضوعاتی از قبیل ساخت خطوط های گاز و نفت، انتخاب مسیر، مسئول ساخت و امنیت، هزینه و فایده، ترکیب کنسرسیوم‌ها و شرکت‌های مسئول همه بخشی از بازی بزرگ جدید می‌باشد (Edwards, 2003). کنترل مسیرهای صادرات یعنی نفت و گاز و کنترل نفت و گاز به معنای کنترل هارتلند می‌باشد (O'Hara, 2004). در یک طرف این بازی بزرگ جدید امریکا و ترکیه قرار گرفته و در طرف دیگر روسیه و ایران؛ در همین حال چین و اتحادیه اروپا با گسترش روزافزون منافع‌شان در منطقه به بازیگران مهم در این زمینه تبدیل شده‌اند. تشدید بازی بزرگ و افزایش رقابت بازیگران این بازی، همکاری‌های منطقه‌ای به خصوص با محور اقتصاد و انرژی اهمیت حیاتی یافته است و افغانستان نیز در محوریت این همکاری‌ها قرار دارد. موقعیت جیواستراتژیک و جیواکونومیک افغانستان، باعث اهمیت کشور در برنامه همکاری‌های منطقه‌ای به خصوص اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا شده است.

برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ شرکت نفتی آرژانتینی بنام بریداس پیشنهاد ساخت خط لوله گاز را داد که از مسیر افغانستان عبور کرده و به پاکستان و هند گاز ارسال کند. یک سال بعد در سال ۱۹۹۵ شرکت نفتی امریکایی بنام یونیکال با پشتیبانی واشنگتن پیشنهاد مشابه برای ساخت لوله گاز از ترکمنستان به پاکستان و هند از مسیر افغانستان را داد. رقابت بین این دو کمپنی بر سر ساخت خط لوله گاز «تایی»، افغانستان را وارد بازی بزرگ جدید نمود (Rashid, 2002, pp.151). حضور بیست ساله امریکا در افغانستان، باعث رشد قدرت‌های رقیب این کشور مثل روسیه، چین، ایران، کوریای شمالی و ... گردیده و جهان را به طرف چندقطبی شدن سوق داد.

هرچند در بیست سال حضور امریکا در افغانستان کار طرح اتصال منطقه آسیای میانه و آسیای جنوبی با محوریت افغانستان و حمایت ایالات متحده و همکاری کشورهای این دو منطقه جریان داشته است. در این خصوص اقدامات اولیه پروژه‌های کلان منطقه‌ای مثل تایی، تاپ، توتاپ، کاسا-۱۰۰۰، راه لاجورد، خطوط آهن سه‌جانبه و پنج‌جانبه به پایه

اکمال رسیده است؛ با این وجود، حضور نظامی امریکا در افغانستان و رقابت بین قدرت‌های بزرگ تطبیق طرح اتصال منطقه‌ای بین آسیای میانه و آسیای جنوبی را با چالش مواجه نموده بود.

۴. امارت اسلامی افغانستان، تغییر جیوپولیتیکی و اتصال منطقه‌ای

بعد از به قدرت رسیدن امارت اسلامی افغانستان و پایان حضور نظامی جامعه جهانی در افغانستان، جنگ پایان یافته و افغانستان به استقلال کامل دست یافت. این امر بزرگ‌ترین تغییر جیوپولیتیکی را در افغانستان و منطقه رقم زد. چهار دهه جنگ و بازی بزرگ در افغانستان خاتمه یافت که بزرگ‌ترین مانع فراروی افغانستان در برنامه اتصال منطقه‌ای بین آسیای میانه و آسیای جنوبی بود. حال زمان آن فرارسیده تا افغانستان جایگاه‌اش را به مثابه نقطه اتصال در منطقه قلب آسیا دوباره به دست بیاورد. بنابراین افغانستان خواهان روابط مثبت با تمام کشورهای همسایه، منطقه، آسیا و جهان به شمول ایالات متحده امریکا می‌باشد. افغانستان مستقل، قوی، باثبات، متحد و مسئول به نفع منطقه و جهان است. داشتن روابط براساس احترام متقابل و منافع مشترک امروز یک ضرورت است و یک راه منطقی برای حفظ منافع همه طرف‌ها است. بنابراین بازی برد-باخت باید به بازی برد-برد در منطقه مبدل گردد. با در نظر داشت ساختار سیاسی، امنیتی، اقتصادی و جیوپولیتیکی منطقه و نظام بین‌المللی، امارت اسلامی افغانستان سیاست خارجی متوازن اقتصادمحور را اتخاذ نموده است. همکاری‌های منطقه‌ای و درخصوص برنامه اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا در اولویت سیاست خارجی متوازن اقتصادمحور امارت اسلامی افغانستان قرار گرفته است. کار پروژه‌های بزرگ اقتصادی با محوریت افغانستان مثل تاپی، تاپ، توتاپ، کاسا-۱۰۰۰، راه‌لاجورد، خطوط آهن سه‌جانبه و پنج‌جانبه و دیگر پروژه‌ها دوباره از سر گرفته شده و جریان دارد. سرپرست وزارت امور خارجه امارت اسلامی افغانستان مولوی امیر خان متقی در تازه‌ترین مصاحبه خود با تلویزیون ملی بر اهمیت برنامه اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا تاکید نموده و افزود که

«خداوند بزرگ برای افغانستان جغرافیایی را عنایت نموده که آسیای میانه را با جنوب آسیا وصل کند. در جنوب آسیا نفوس زیاد است که به گاز، تیل و برق ضرورت دارند و افغانستان بستر خوبی برای انتقال این مواد از آسیای میانه به جنوب آسیا می‌باشد» گفتگوی ویژه مولوی امیرخان متقی وزیر امور خارجه با تلویزیون ملی، ۲۰۲۳، (mfa.gov.af).

دو کشور ازبیکستان و ترکمنستان بیشترین علاقه‌مندی و تمرکز را روی برنامه اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا در آسیای میانه نشان داده‌اند. ازبیکستان با داشتن بیش از سی میلیون جمعیت، یکی از پر نفوس‌ترین و مهم‌ترین کشورهای آسیای میانه به‌شمار می‌رود و جایگاه خاصی را در اوراسیا دارد. ازبیکستان مثل افغانستان از محاط به خشکه بودن زنج می‌برد و برای دسترسی به آب‌های بین‌المللی نیاز به ترانزیت از دو کشور یا بیشتر را دارد. این مصیبت جیوپولیتیکی مانع توسعه این کشور و وابسته بودن این کشور به روسیه گردیده است. از همین رو، ازبیکستان نیاز به همکاری همسایه جنوبی خود افغانستان برای دسترسی به جنوب آسیا و آب‌های بین‌المللی دارد تا از جبر جیوپولیتیکی و وابستگی به روسیه رهایی یابد. ازبیکستان برای توسعه و رشد اقتصادی خویش نیاز به همسایه خود افغانستان دارد و افغانستان پل ارتباطی ازبیکستان به جنوب آسیا و جهان می‌باشد. فعلاً افغانستان با ازبیکستان توسط خط آهن وصل است که شهر ترمذ، ازبیکستان را از طریق بندر حیرتان به شهر مزارشریف در افغانستان وصل نموده است. حال ازبیکستان در صدد حمایت کار ساخت خط آهن ۷۶۰ کیلومتر از مزارشریف به شهر پیشاور پاکستان می‌باشد. خط انتقال برق ۲۴۵ کیلومتر سرخان-پلخمیری یکی دیگر از پروژه‌هایی است که مورد حمایت ازبیکستان قرار گرفته است. ازبیکستان و امارت اسلامی افغانستان روابط مثبت دیپلماتیک بر مبنای آینده مشترک با منافع مشترک روزافزون اتخاذ نموده‌اند. در تازه‌ترین مورد دفتر مشترک هماهنگی پروژه خط آهن سه‌جانبه با عنوان افغان - ترانس با حضور

مقامات سه کشور در شهر تاشکند، پایتخت ازبکستان افتتاح و به فعالیت آغاز نمود (آژانس اطلاعاتی باخترا، ۲۰۲۳).

ترکمنستان کشور دیگر آسیای میانه با داشتن منابع عظیم گاز طبیعی از دیرزمانی بدین سو دارای موقعیت برجسته جیواکونومیک است. این کشور مثل ازبکستان برای دسترسی به بازارهای جنوب آسیا و آب‌های بین‌المللی به افغانستان نیاز دارد تا از چالش‌های اقتصادی و وابستگی کامل خود به روسیه رهایی یابد. بنابراین در صدد ایجاد تنوع در مسیرهای تجارتي و بازارهای تجارتي خود می‌باشد. یکی از مسیرهایی که برای انتقال گاز ترکمنستان انتخاب گردید، مسیر افغانستان بود که از طریق ساخت خط لوله انتقال گاز به افغانستان، پاکستان و هند صورت می‌گرفت. اما پروژه خط لوله گاز تاپی که یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های برنامه اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا می‌باشد تا حال به مرحله اجرایی نرسیده است. در تازه‌ترین مورد ترکمنستان صادرات گاز خود از طریق افغانستان به پاکستان آغاز نموده است (Hakimi, Tolonews, 2023). در حالی که قبلاً ترکمنستان به‌خاطر ناامنی در افغانستان گاز خود را از طریق ایران به پاکستان صادر می‌نمود. ترکمنستان با امارت اسلامی افغانستان روابط مثبت دیپلماتیک دارد و هر دو کشور از آمادگی‌ها برای اجرایی شدن پروژه تاپی خبر می‌دهند. از سوی دیگر، در شرایط فعلی پاکستان برای تأمین امنیت غذایی و انرژی از آسیای میانه به افغانستان نیاز دارد. چون این کشور در حال حاضر از کمبود انرژی و مواد غذایی رنج می‌برد و این بحران با گذشت هرروز تشدید می‌یابد. کشورهای همسایه و منطقه به‌شمول قدرت‌های بزرگ مثل چین و روسیه همه با امارت اسلامی افغانستان روابط مثبت دیپلماتیک دارند که بر مبنای آینده مشترک با منافع مشترک روز افزون استوار می‌باشد.

در کل می‌توان گفت که با خروج نیروهای خارجی از افغانستان اتصال جمهوری های آسیای میانه و پاکستان از طریق افغانستان بیش هر زمان دیگر مهیا است. حتی ایران که در گذشته با برنامه اتصال منطقه‌ای افغانستان چندان هم‌سویی نداشت، امروزه هم

روابط سازنده و مثبت دیپلماتیک با امارت اسلامی برقرار نموده است و هم از برنامه اتصال منطقه‌ای با محوریت افغانستان حمایت می‌کند. چنان‌که در تازه‌ترین مورد، از طریق خط آهن خواف-هرات محموله‌های تجارتي از ایران وارد افغانستان شد.

در نتیجه می‌توان گفت، خروج نیروهای خارجی از افغانستان، همه‌گیری ویروس کوید ۱۹، تشدید رقابت بین قدرت‌های بزرگ و جنگ اوکراین، نظام جیوپولیتیکی جهان را متحول نموده و زمینه اتصال منطقه‌ای را در منطقه بیش از هر زمان دیگر افزایش داده است.

۵. تحولات جیوپولیتیکی جهانی و جایگاه منطقه‌ای افغانستان در رقابت بین

بلوک‌های قدرت جهانی

طی صدسال اخیر سه تئوری در جیوپولیتیک توسط اندیشمندان ارائه گردیده که نشان می‌دهد چه‌گونه می‌توان جهان را از منظر جغرافیایی کنترل کرد. تئوری قدرت دریایی که توسط الفرید تایر ماهان امریکایی ارائه گردیده و معتقد است که کسی که دریا را کنترل می‌کند در حقیقت جهان را کنترل می‌کند. قدرت‌های غربی مثل انگیس و فرانسه در گذشته و ایالات متحده امریکا در عصر حاضر از جمله قدرت‌های دریایی‌اند. در مقابل نظریه هارتلند^۱ که توسط هالفورد جان مکیندر انگلیسی ارائه گردیده است. وی معتقد است که کسی که منطقه هارتلند را در اوراسیا کنترل کند در حقیقت جهان را کنترل می‌کند. امروز روسیه به‌مثابه قدرت بزرگ در منطقه اوراسیا به‌شمار می‌رود. نظریه سوم ریملند^۲ است که توسط نیکولاس جان سپایکمن امریکایی ارائه گردیده و معتقد است که کسی که ریملند را کنترل کند در حقیقت جهان را کنترل می‌کند. ریملند تمام مناطق

^۱ این اصطلاح به سرزمین بین دریا ولگا و سیبری شرقی و قطب شمال و همالیا-هندوکش اطلاق می‌گردد که خارج از دسترسی کشتی‌رانی می‌باشد.

^۲ این اصطلاح به مناطق سواحل اوراسیا اطلاق می‌گردد. به‌عبارت دیگر به کشورهای اطلاق می‌گردد که در بین هارتلند و آب‌های بین‌المللی قرار گرفته‌اند.

سواحل اوراسیا به شمول دریاها، بنادر و تنگه‌های مهم و استراتژیک مثل تنگه هرمز، مالاکا و باب‌المنذب را دربر می‌گیرد.

الکسندر دوگین جیوپولیتیست و نظریه‌پرداز روسی متأثر از ایده‌های مکیندر می‌گوید که در جیوپولیتیک دو قطب کاملاً مخالف وجود دارد؛ یکی قدرت زمینی روسیه (شرق) و دیگری قدرت دریایی امریکا (غرب) است. خصومت بین روسیه و امریکا هم ناشی از مبارزه برای کنترل ریملند می‌باشد. درحالی که اکثر قدرت‌های دیگر مثل چین، اتحادیه اروپا، هند، ترکیه، ایران، پاکستان، عربستان سعودی، کوریایی شمالی و جنوبی و دیگر کشورهای آسیایی همه در ریملند قرار گرفته‌اند. استیفن بینن مشاور استراتژیک اداره وقت دونالد ترامپ پروژه ابتکار کمربند-راه چین را در حقیقت کنترل برای جهان نامیده و افزود که این طرح هر سه نظریه را برای کنترل جهان در خود جا داده است. بازی بزرگ جدید را در منطقه می‌توان از منظر رقابت بین قدرت‌های بزرگ روسیه، چین و ایالات متحده امریکا با درنظر داشت سه نظریه فوق در اوراسیا دید.

۵-۱. ظهور ائتلاف چین و روسیه

دو پدیده بزرگ که روابط بین الملل را در دو و سه دهه اخیر متحول ساخته است یکی رشد سریع اقتصادی چین و ظهور این کشور من حیث قدرت بزرگ و دوم احیای دوباره روسیه من حیث قدرت بزرگ تحت قیادت ولادیمیر پوتین می‌باشد. این دو پدیده رقابت بین قدرت‌های بزرگ را دوباره در صحنه بین‌المللی احیا نموده است (Mankoff, 2019) (Mandelbaum, 2019), P 133. امروز چین و روسیه قدرت هژمونیکی ایالات متحده امریکا را به چالش کشیده و از جهان چندقطبی خبر می‌دهد. ائتلاف چین و روسیه در مقابل امریکا با گذشت هرروز تقویت یافته و هر دو کشور معاهده دوستی و همکاری خویش را برای بیست سال در جریان مسابقات المپیک زمستانی در بیجینگ تمدید نمودند. ولادیمیر پوتین و شی جینگ پنگ در این نشست اظهار داشتند که همکاری بین روسیه و چین نامحدود بوده و هیچ ناحیه ممنوعه ندارد. این دو کشور که

بنیانگذار و رهبری سازمان شانگهای را در دست دارند دریافته‌اند که رقابت با قدرت دریایی مثل امریکا در دریا امکان‌ناپذیر است ولی با گسترش همکاری و هم‌گرایی در اوراسیا بین مناطق هرتلند و ریملند امکان‌پذیر است. بنابراین رقابت بین قدرت‌های بزرگ امروز بیشتر در اوراسیا متمرکز بوده و این که چه کسی کدام منطقه را کنترل می‌کند هر روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

۲-۵. تشدید رقابت بین روسیه و غرب و جنگ اوکراین

رقابت و بازی بزرگ جدید بین روسیه و غرب بر سر کنترل چهار منطقه آسیای میانه، قفقاز جنوبی، خاورمیانه و اروپای شرقی در اوراسیا به شدت جریان دارد. امریکا در دهه نود و اوایل قرن بیست‌ویک توانست با گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق اروپا اکثریت کشورهای اروپای شرقی را در محور خود قرار دهد؛ ولی از سال ۲۰۰۸ به این طرف با مخالفت شدید روسیه روبه‌رو گردیده است. (Mearsheimer, Foreign Affairs, 2014). روسیه در مقابل با ایجاد سازمان اتحادیه اوراسیا و سازمان پیمان امنیت جمعی توانست اکثر کشورهای نزدیک دور خود را زیر نفوذ سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی خود قرار دهد. سرانجام این رقابت شدید و بازی بزرگ جدید به جنگ مبدل شد ولی نه در آسیای میانه و حوزه دریای خزر بلکه در شرق اروپا در اوکراین. برای اولین بار بعد از جنگ دوم جهانی جنگ از خاورمیانه به اروپا انتقال یافت. امریکا و غرب در جنگ اوکراین پیروی از مقوله مشهور مکیندر نموده که می‌گوید کسی که بر اروپای شرقی فرمان‌روایی کند به هارتلند فرمان می‌دهد. کسی که به هارتلند فرمان‌روایی کند بر جهان فرمان می‌دهد. کسی که بر جهان فرمان‌روایی کند به دنیا فرمان می‌دهد. در کل امریکا در جنگ اوکراین سه هدف را تعقیب میکند ۱- تضعیف روسیه تا سرحدی که دیگر نتواند تهدیدی برای اتحادیه اروپا باشد؛ ۲- اطمینان از این که روسیه دیگر نتواند متحد مؤثر برای چین باشد؛ ۳- تداوم هم‌سویی و هم‌گرایی اروپا با امریکا برای مهار چین و احیای هژمونی مجدد امریکا در جهان.

برژنسکی می‌گوید که روسیه بدون اوکراین نمی‌تواند به‌هیچ‌قدرت بزرگ باقی بماند. حال با گذشت بیش از ۱۵ ماه، جنگ اوکراین هیچ برنده‌ای نداشته است.

۶. تحولات جاری جیوپولیتیکی و جیواکونومیک جهانی

همه‌گیری ویروس کوید-۱۹، تشدید رقابت بین قدرت‌های بزرگ و سرانجام جنگ اوکراین جیواکونومیک و جیوپولیتیک جهانی را تغییر داده است. تورم جهانی، بحران غذایی و بلند رفتن قیمت نفت و گاز به شکل سرسام‌آور از پیامدهای منفی اقتصادی این تحولات بوده است. در ضمن جنگ اوکراین باعث ایجاد پرده آهنین بین روسیه و اتحادیه اروپا گردیده و همکاری و هم‌گرایی اقتصادی بین روسیه و اتحادیه اروپا را از بین برده است. جنگ اوکراین در حقیقت جهان را به دو بلوک غرب و شرق سوق داده است که در یک طرف قدرت دریایی امریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفته و در طرف دیگر قدرت زمینی روسیه با چین قرار گرفته است (کریمی، ۱۴۰۱: ۱۶۵).

هرچند روسیه حاکم هارتلند شده است، اما حاکم جزیره جهانی نیست و درگیر جنگ با غرب در اوکراین است. این در حالی است که اوراسیا شاهد حضور قدرت جدید یعنی چین است. سیستم راه آهن چین در سراسر قاره اوراسیا در حال گسترش است و توسط ابتکار کمربند و راه، در حال اتصال آسیا، آفریقا و اروپا با شبکه تجاری ریلی، زمینی و دریایی می‌باشد. کشورهای ذی‌نفع، با همکاری چین در حال ساخت و اجرای طرح‌های زیربنایی مانند سرک و پل، احداث خطوط آهن، ساخت بنادر، و توسعه خطوط مخابراتی و ارتباطی می‌باشند. کارشناسان می‌گویند اگر این طرح که به نام پروژه قرن یاد شده، اجرایی شود تجارت جهانی را متحول خواهد ساخت.

یکی از سؤال‌هایی که از دیر زمانی بدی‌نسو مطرح است این که آیا گسترش چین در میان حیطه کنترل روسیه در آسیای میانه منجر به ایجاد تنش بین این دو کشور خواهد شد یا خیر؟ تا حال روابط بین روسیه و چین گرم باقی مانده و هر دو کشور در حال به چالش کشیدن قدرت امریکا در اوراسیا می‌باشند. دریای چین جنوبی و تایوان مراکز توجه

جدید در رقابت جیوپولیتیکی بین امریکا و چین قرار گرفته است. جان میرشایمر ادعا دارد که برنده اصلی در جنگ اوکراین چین است. رقیب هم‌تراز امریکا در اصل چین است نه روسیه. روسیه در مقایسه بین قدرت‌های بزرگ امریکا و چین ضعیف‌تر است. وی معتقد است که امریکا به جای تخاصم با روسیه برای مهار چین باید هم‌سویی نماید. این چین است که امروزه امریکا را در آسیا به چالش مواجه ساخته است. روسیه و چین با استفاده از پلتفورم بریکس و سازمان همکاری‌های شانگهای در تلاش به وجود آوردن ارز مخصوص خود هستند که این کار سبب آغاز پروسه دالرزدایی در بازار بین‌المللی خواهد شد. روسیه و چین هژمونی دالر امریکایی را مورد هدف قرار داده است که اساس قدرت اقتصادی امریکا به‌شمار می‌رود. در تازه‌ترین مورد دیگر چین توانست با استفاده از قدرت دیپلماسی خویش دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه ایران و عربستان سعودی را با هم آشتی داده و تقریباً یک دهه دشمنی را در منطقه خاتمه بخشد. این عمل بزرگ‌ترین چالش برای امریکا شمرده شده و پرستیژ امریکا را در جهان زیر سؤال برده است.

۷. اهمیت جایگاه افغانستان در رقابت بین محور روسیه - امریکا

با درنظرداشت تحولات جیوپولیتیکی بالا درمی‌یابیم که امروزه رقابت شدید بین قدرت‌های بزرگ امریکا، روسیه و چین برای توزیع قدرت جهانی و شکل‌گیری مجدد محور قدرت‌های بزرگ شرق - غرب جریان دارد. کشورهای ریملند جهت‌گیری خود نسبت به بلوک شرق و غرب را بازتعریف می‌نمایند. روسیه و چین با خروج امریکا از افغانستان، نیاز به جغرافیای افغانستان پیدا کرده‌اند تا همکاری، اتصال و هم‌گرایی قاره آسیا را در قلب آسیا کامل کنند. بدون افغانستان (قلب آسیا) نمی‌توان مناطق مختلف قاره آسیا را با هم وصل نمود. افغانستان از طریق برنامه اتصال آسیای میانه و جنوب آسیا در حقیقت اتصال‌کننده هارتلند و ریملیند در قلب آسیا می‌باشد. افغانستان هم ورودی هارتلند و هم ریملند است و بدون افغانستان نمی‌توان این دو منطقه بزرگ را با هم پیوست

داد. از این رو، افغانستان بار دیگر کانون توجه قدرت‌های بزرگ شرق و غرب قرار گرفته است. این حالت برای افغانستان چالش‌ها و فرصت‌های زیاد اقتصادی را برای همکاری، هم‌گرایی و اتصال منطقه‌ای فراهم کرده است. افغانستان در تلاش تثبیت جایگاه محوری خود به عنوان پل ارتباطی زمینی بین آسیای میانه و آسیای جنوبی، شرق میانه با آسیای شرقی و مرکز تجارت و ترانزیت منطقه‌ای می‌باشد. لذا می‌تواند از این رقابت بیشترین استفاده را ببرد.

روسیه می‌خواهد هم‌گرایی بین افغانستان و اتحادیه اقتصادی اوراسیا را توسعه بخشد تا از طریق افغانستان انرژی نفت و گاز و مواد غذایی خود را به مارکیت‌های پاکستان و هند برساند و به پرنفوس‌ترین مارکیت جهان و متحد خود هند از طریق افغانستان وصل گردد. روسیه هم‌چنین علاقه‌مند سرمایه‌گذاری در پروژه تاپی و دیگر پروژه‌های زیربنایی اتصال در افغانستان می‌باشد. جرخش سیاست خارجی روسیه به شرق، ایجاد پرده آهنین بین روسیه و اروپا فرصت‌ها برای اتصال و هم‌گرایی در قاره آسیا را با محوریت روسیه بیشتر گردانیده است. افغانستان منحنی چهارراه تجارت و ترانزیت می‌تواند بدیل و جای‌گزین کریدورهای تجاری و ترانزیتی شمالی که از روسیه به اروپا می‌گذشت شود. در تازه‌ترین مورد افغانستان با روسیه قرارداد تجاری امضا کرد که طبق آن افغانستان می‌تواند یک میلیون تن تیل پترول، یک میلیون تن تیل دیزل، نیم میلیون تن گاز مایع و دو میلیون تن گندم را از روسیه به افغانستان وارد نماید (مهدوی، دویچه وله، ۱۴۰۱).

درعین حال، چین می‌خواهد افغانستان را به دهلیز اقتصادی چین و پاکستان (سی‌پیک)^۱ وصل کند. اتصال افغانستان به سی‌پیک می‌تواند تغییرات شگرفی در ساختار تجاری و اقتصاد افغانستان، منطقه و آسیا به وجود آورد. چین می‌خواهد افغانستان را شامل پروژه ابتکار کمربند و راه خود نماید. امروزه چین توانسته است با سرمایه‌گذاری صدها میلیارد دلار و ساخت زیربنایمانند جاده و پل، خط آهن و بنادر مناطق مختلف

^۱ CPEC

آسیا را با چین وصل کند. حال وقت آن رسیده است تا مناطق مختلف آسیا مثل آسیای میانه، جنوب آسیا و غرب آسیا از طریق افغانستان با هم وصل شود و آخرین خشت همکاری و هم‌گرایی در قلب قاره آسیا نهاده شود تا ابتکار کمربندوراه اجرایی و عملی شود. اتصال افغانستان با سی‌پیک می‌تواند زمینه‌های سرمایه‌گذاری بیشتر چین را در افغانستان فراهم کند و این کشور را با کشورهای همسایه، منطقه اروپا وصل کند. حضور افغانستان در ابتکار کمربندوراه چین ضروری است. در شرایط کنونی، ارتقای نقش افغانستان به عنوان مرکز اتصال و کانون همکاری و هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای، و بهبود، گسترش و تعمیق هرچه بیشتر روابط اقتصادی و تجاری میان افغانستان با کشورهای همسایه و سایر کشورهای منطقه و جهان در محراق توجه قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای قرار گرفته است.

با این وجود، بزرگ‌ترین چالش برای افغانستان همانا تبدیل شدن به حوزه تعارض میان قدرت‌های بزرگ شرق و غرب است. بدلیل اهمیت کریدورهای ارتباطی در قرن بیست‌ویکم، رقابت بر سر مالکیت کریدورهای حمل و نقل می‌باشد. اکثریت تحلیل‌گران، قرن بیست‌ویکم را قرن آسیا نام نهاده است و جایگاه افغانستان در اتصال آسیا حیاتی است. بنابراین اکنون، تنها عرصه رقابت بر سر دسترسی به شبکه حمل و نقل (که ۲۵ فیصد از هزینه‌های تولید را تشکیل می‌دهد) است که در پیشبرد اهداف اقتصادی کشورها از اهمیت بالایی برخوردار است. جنگ بین آذربایجان و ارمنستان و دخیل بودن قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در این مناقشه را می‌توان از این منظر دید. ولی امارت اسلامی افغانستان با اتخاذ سیاست خارجی متوازن و اقتصادمحور توانسته است تعامل بی‌طرفانه و در عین حال سازنده و مثبت را با تمام قطب‌های قدرت جهانی داشته باشد. سیاستی که افغانستان را از وابستگی بیش از حد به هر سه قدرت بزرگ جهان (آمریکا، چین و روسیه) دور نگه داشته است. این سیاست تا حال توانسته تأثیرات اقتصادی منفی جنگ اوکراین را در افغانستان کاهش دهد و افغانستان بهترین مدیریت را در کاهش

تورم، حفظ ثبات پول افغانی در مقابل دالر، تأمین امنیت انرژی و امنیت غذایی در مقایسه با کشورهای همسایه داشته باشد. نقش وزارت امورخارج افغانستان در پیشبرد و مدیریت سالم سیاست خارجی متوازن و اقتصادمحور حیاتی می‌باشد. امروزه افغانستان از نظر جیوپولیتیکی به جزیره‌ای در بین کشورهای سازمان همکاری‌های شانگهای (قدرت‌های شرق) تبدیل شده است و اتصال منطقه‌ای با محوریت افغانستان تنها با افغانستان مستقل، قوی، متحد و با ثبات امکان‌پذیر است و این به نفع منطقه و جهان (به‌شمول شرق و غرب) می‌باشد. شرایطی که توسط امارت اسلامی برای اتصال منطقه‌ای فراهم شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

با خروج نیروهای خارجی از افغانستان، زمینه برای اتصال منطقه‌ای با محوریت افغانستان بیش از هر زمان دیگر فراهم گردیده و در عین حال خروج نیروهای خارجی از افغانستان سبب شده است که افغانستان دیگر میدان رقابت‌های منطقه‌ای نبوده و به مرکز اتصال منطقه‌ای تبدیل شده است. تحولات در افغانستان و منطقه فصل جدیدی را برای همکاری‌های منطقه‌ای افغانستان محور مخصوصاً در اتصال منطقه آسیای میانه با آسیای جنوبی ایجاد نموده است. تغییرات گسترده جیوپولیتیکی و جیواکونومیکی در افغانستان، منطقه و جهان در چندسال اخیر اهمیت اتصال منطقه‌ای با محوریت افغانستان را دوچندان ساخته است. به نظر می‌رسد که با تشدید رقابت بین قدرت‌های بزرگ و تداوم جنگ اوکراین فاصله بین قدرت‌های شرق و غرب بیشتر گردد. در تحولات جیوپولیتیک جهانی چندسال اخیر، موقعیت استراتژیک جغرافیایی افغانستان یک بار دیگر در محراق توجوع قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای قرار گرفته است که برای افغانستان هم فرصت‌های اعظیم اقتصادی و هم چالش‌های متعدد را به‌همراه داشته است. اما اتخاذ سیاست خارجی متوازن اقتصادمحور توسط امارت اسلامی توانسته تعادل را در روابط با کشورهای مختلف جهان به‌خصوص قدرت‌های بزرگ حفظ و از ورود کشور به

رویارویی‌ها، تنش‌ها، تعارضات و منازعات بین قدرت‌های جلوگیری کند. در کل یافته‌های این تحقیق را به صورت زیر می‌توان نام برد:

۱. اتخاذ سیاست خارجی متوازن اقتصادمحور در شرایط فعلی منطقه و جهان به نفع افغانستان، منطقه و جهان بوده است. لذا تداوم این سیاست با مدیریت سالم تداوم منافع در سه سطح نام برده است.

۲. افغانستان می‌تواند با خرد سیاسی و نقش فعال وزارت امور خارجه از فرصت‌های اقتصادی به میان آمده با محوریت قدرت‌های شرق و غرب در افغانستان استفاده اعظم بدون این‌که در منازعات بین قدرت‌ها خود را دخیل نماید، ببرد.

۳. افغانستان می‌تواند بیش از پیش روابط و هم‌سویی خود را با قدرت‌های جهانی در چارچوب سیاست خارجی متوازن و اقتصادمحور قبل از این‌که جبر جغرافیایی و زمان بر افغانستان تحمیل گردد، تعریف نماید.

۴. افغانستان می‌تواند به جای رقابت، به مرکز همکاری بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تبدیل شود. مشروط بر این‌که با تحولات جیوپولیتیکی هماهنگ باشد و سرعت تحولات در منطقه و جهان و مخصوصاً در جنگ اوکراین را در نظر بگیرد.

منابع

منابع فارسی

- ✓ کریمی، بهلول جاوید، (۱۳۹۷)، حضور امریکا در افغانستان و تاثیر آن بر روابط کابل و اسلام آباد، ژورنال ریاست مطالعات استراتژیک، شماره ۴۰، کابل.
- ✓ بی‌نا، (۲۰۲۳)، گفتگوی ویژه مولوی امیرخان متقی وزیر امور خارجه با تلویزیون ملی، وبسایت وزارت امور خارجه امارت اسلامی، قابل دسترسی:

<https://mfa.gov.af>

- ✓ بی‌نام، (۲۰۲۳)، بازگشایی دفتر مشترک پروژه خط آهن افغان ترانس، میان سه کشور در ازبکستان، آژانس اطلاعاتی باختر، قابل دسترسی:

<https://bakhtarnews.af>

- ✓ کریمی، بهلول جاوید (۱۴۰۱)، جنگ اوکراین: پیامدها برای جهان، منطقه و افغانستان، ژورنال ریاست مطالعات استراتژیک، شماره ۵۹، کابل.
- ✓ مهدوی، ابراهیم، (۱۴۰۱/۷/۶)، امضای قرارداد نفتی طالبان با روسیه چه پیامدی خواهد داشت؟، دویچه ویله، قابل دسترس در:

www.dw.com/fa-af

منابع انگلیسی

- ✓ Muttaqi, A.K, (2023) 'Afghanistan is ready to work with the US, but sanctions must go', Aljazeera, Available at:

<https://www.aljazeera.com/opinions/2023/3/23/afghanistan-is-ready-to-work-ith-the-us-but-sanctions-must-go>

- ✓ Rashid, A., (2002) *Taliban: Islam, Oil and the New Great Game in Central Asia*, I.B. Tauris Publishers, London, UK.

✓ Manning, R., (2000) 'The Myth of the Caspian Great Game and the new Persian Gulf', **The Brown Journal of World Affairs**, VII (2), pp. 15-33.

✓ Weisbrode, K., (2001), **Central Eurasia: Prize or Quicksand?**, The International Institute for Security Studies, Oxford University Press

✓ Edwards, M., (2003), **The New Great Game and the New Great Gamers: disciples of Kipling and Mackinder**, Central Asian Survey

✓ O'Hara, S., (2004), Great game or Grubby game? The struggle for control of the Caspian, **Geopolitics**, 9 (1)

✓ Hakimi, A., (2013), Export of Turkmenistan Gas to Pakistan via Afghanistan Has Begun: Officials, **Tolonews**, Available at:

<https://tolonews.com/business-183175>

✓ Mankoff, J. (2012), **Russian Foreign Policy: The Return of Great Power Politics**, Rowman & Littlefield Publishers, Inc., A Council of Foreign Relations, New York, USA.

✓ Mandelbaum, M. (April 2019) 'The New Containment: Handling Russia, China, and Iran', **Foreign Affairs**, Last Accessed: 29, December 2022, Available at

[<https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2019-02-12/new-containment>

✓ Mearsheimer, J., (September/October 2014), Why the Ukraine Crisis Is the West's Fault: The Liberal Delusions That Provoked Putin, **Foreign Affairs**, Last Accessed: 23rd December 2022, Available at:

<https://www.foreignaffairs.com/articles/russia-fsu/2014-08-18/why-ukraine-crisis-west-s-fault>